

نظر اسلام درباره قانون جذب

حتماً درباره قانون جذب، سمینارها و کارگاه‌هایش شنیده‌اید که حتی مدعی شده‌اند قانون جذب موضوعی مورد تأیید متون اسلامی است.



حتماً درباره قانون جذب، سمینارها و کارگاه‌هایش شنیده‌اید که حتی مدعی شده‌اند قانون جذب موضوعی مورد تأیید متون اسلامی است. در بسیاری از کتب و نشست‌ها این مسئله به عنوان یک رسم معنوی و عرفانی به دیگران آموزش داده می‌شود و با نام حیات معنوی و اتصال به نیروی الهی معرفی می‌شود.

به گزارش ایسنا، روزنامه «جوان» در ادامه نوشت: در قانون جذب اعتقاد بر این است که عمل تجسم سهم مهمی را در جذب خواسته‌ها دارد؛ یعنی تجسم خواسته‌ها، نیرویی ایجاد می‌کند و این نیرو، خواسته انسان را به سوی او می‌کشاند. در نگاه ایشان این قانون همان قانون جاذبه نیوتن است، اما در سیطره افکار، قانون جاذبه نیوتن می‌گوید: کره زمین همه اجسام را به سمت خود جذب می‌کند؛ اما در قانون جذب تمام چیزهایی که ما تجسم می‌کنیم، به سوی ما جذب می‌شوند.

آن‌ها معتقدند با تصور و تجسم، تمام دنیا یک بروشور در دست تصویرکننده است و او می‌تواند به جهان سفارش دهد که هر چیز را خواسته برایش خلق کند. بر همین اساس است که طرفداران جذب، وضعیت موجود زندگانی افراد را ساخته و پرداخته قوه تجسم و خیال آن‌ها می‌پندارند و بر این باورند که اگر کسی می‌خواهد رخدادهای زندگی خود را تغییر دهد باید نیروی تجسم و تصور ذهن را باور کرده و به عمل تصویرپردازی ذهنی بپردازد تا شرایط و اسباب تغییر در واقعیت این امور مهیا شود. در قانون جذب بیان می‌شود شخص در سه گام به آرزوهای خود دست می‌یابد: ابتدا، خواستن: «به دنیا دستور بده». سپس، اعتقاد: «باور داشته باش که به خواسته ات رسیده‌ای». در آخر، تجسم: «احساس کن که به خواسته ات رسیده‌ای».

آنچه از این سه مرحله به دست می‌آید، این است که در قانون جذب، عملی ذهنی مورد تأکید و توصیه است نه فعل بیرونی و عمل جوارحی. خلاصه قانون جذب چنان که راندا برن گفته این عبارت است: «افکار تبدیل می‌شوند به اجسام».

سه ادعای اصلی در قانون جذب این‌ها می‌باشد: ابتدا اینکه ذهن انسان می‌تواند بر پدیده‌های خارج از وجود انسان اثر بگذارد و اتفاقات خارج از وجود آدمی را به نفع خود تغییر دهد؛ به عبارت دیگر قانون جذب، ادعایی در مورد تأثیرات افکار درون خود انسان ندارد، بلکه ادعایش درباره تأثیر افکار و تجسم بر امور خارج از وجود انسان است؛ به این شکل که انسان قادر است با استفاده از قوه خلاق ذهن بر امور بیرون از جسم، دخل و تصرف کند.

ادعای دوم این است که اثرگذاری ذهن بر پدیده‌ها از نوع تأثیرات معمول و عادی نیست؛ بلکه از نوع تأثیر علت تامه بر معلول است. از خالقیت ذهن می‌گویند و «خلق و آفرینش» را به ذهن ارتباط می‌دهند و مدعی هستند که ذهن انسان هرچه را چه مثبت چه منفی تجسم و تصور کند، به صورت یقینی و قطعی در عالم خارج به وقوع می‌پیوندد. طبق این ادعا، رابطه بین ذهن و «امور تجسم شده» را رابطه علت تامه نسبت به معلولش می‌دانند و معتقدند همچنان که خط تولید یک کارگاه، موادخام را به محصول تبدیل می‌کند، ذهن انسان نیز می‌تواند تجسم‌های ذهنی را به واقعیت عینی و خارجی تبدیل کند و همه چیز را به سمت خویش جذب کند.

ادعای سوم این است که نیروی خداگونه ذهن، نه از جهان بینی انسان‌ها اثر می‌پذیرد و نه از عمل آنها. به عبارت دیگر نه تقوا و پرهیزگاری افراد و نه نظام باورها و اعتقادات آنها، تأثیر مثبت یا منفی بر قدرت ذهن ندارد. طبق ادعای سوم، نه اندیشه و فکر، بلکه «همراه داشتن تصویر» و تجسم عکس مطلوب در ذهن، باعث جذب خواسته‌ها و آرزوها می‌شود.

در متون اسلامی، دو مفهوم فال و طیره معانی نزدیک به قانون جذب دارند. فال به کلمه نیک و میمون می‌گویند و طیره، به شگون بد و نحس گفته می‌شود. در فال اعتقاد بر این است که فال در سرنوشت خوب مؤثر است و در طیره بر این باورند که پیش بینی امر منفی آینده را تغییر می‌دهد و سبب ایجاد امور نامیمون و نحس می‌شود. اهل طیره برای نفوس بد زدن اثری غیرقابل تغییر معتقد بودند به طوری که درباره نفوس می‌گفتند: النفوس کالنصوص.

اگر کسی قانون جذب را با زبان دین بررسی کند باید بگوید که قانون جذب یعنی اعتقاد به تأثیر دو مفهوم فال و طیره. در قانون جذب ادعا می‌شود آنچه را تجسم و تصور می‌کنی مهم نیست که امری نیک یا ناخوشایند است، مهم آن است که دقیقاً همان را به سمت خود جذب می‌کنی؛ یعنی اگر معتقدی که در خیابان با وقایع ناخوشایند و ناگوار مواجه می‌شوی، دقیقاً همان اتفاق

می افتد (طیره). اگر هم باور داری که اتفاقات خوشایند و دل چسب در انتظار توست، همان گونه پیش می آید. (فال)

اگرچه در ابتدا به نظر می رسد بیان دین و قانون جذب یکسان است، اما در حقیقت نظر دین درباره این دو مقوله با نظریه هواداران قانون جذب بسیار فاصله دارد. در متون دینی نه تنها به اثربخشی تطیر اذعان نشده، بلکه تطیر را خرافات و باوری غیرعقلانه معرفی و حتی تطیر را شرک معرفی کرده است. در دین، انسان ها را به اجتناب و دوری از آن ها فرا خوانده است، اما اثربخشی آن ها را پذیرفته و آن ها را برخوردار از واقعیت معرفی کرده است. به عبارت دیگر براساس متون دینی، پاره ای از اسباب و علل غیرعادی، اگر چه جزو خرافات و امور موهوم معرفی نشده اند، اما استفاده از این اسباب ممنوع اعلام شده و به کار بستن آن ها تحریم شده است. برای مثال سحر و جادو را بررسی کنیم. با توجه به بیان آیات و روایات ضمن اینکه این موضوع واقعیت دارد، استفاده از این ابزار مجاز حساب نشده است. افسونگری، در عالم خارج، دارای واقعیت خارجی و نفس الامری شمرده شده، اما ورود به این میدان، دوری از تعالی معنوی تلقی شده و معصیت و گناه است. طیره براساس روایات و آیات قرآنی از این جهت که اساساً، بهره ای از واقعیت ندارد و خرافی و دروغ است، نهی شده است. دین تأکید دارد افرادی که با پریدن کلاغ به این اعتقاد می رسند آینده ناخوشایندی در انتظار آنهاست و سخت باور پیدا کرده اند که وقایع ناگواری در حال اتفاق افتادن است، اطمینان داشته باشند هیچ رخداد جدیدی اتفاق نخواهد افتاد؛ حتی اگر یقین به این امر داشته باشند. (توجه شود که مدعیان قانون جذب می گویند که اگر فردی به چنین احساس قوی برسد ذهنش با ارسال فرکانس یکسان، همه این وقایع منفی را جذب می کند و کائنات همین وضعیت را برایش خلق می کند.) چنانچه پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «هر جا فال بد زدی آن را نادیده بگیر و کار خود را دنبال کن.» و در حدیثی دیگر پیامبر رحمت فرموده اند: «تّه چیز از امت من برداشته شده است: آنچه نمی دانند، آنچه طاقت ندارند، آنچه بر آن مجبور شده اند، آنچه بدان اضطراب پیدا کرده اند، اشتباه، فراموشی، شگون بد، احساس حسادت (مادامی که به مرحله عمل نرسیده است، یا محسود واقع شدن) و وسواس های شیطانی در امر خلقت.»

به یاد داشته باشیم فرضیه جذب، در فضای اهداف مطرح است و نه اینکه به تنهایی برای دستیابی به آرزوها کافی است، بلکه یک راهبرد و استراتژی محسوب می شود، زیرا به هدف گذاری می پردازد و به زندگی سمت و سو می بخشد؛ به عبارت دیگر این مفهوم به افق سازی و آرمان تراشی می پردازد؛ یعنی پاره ای از امور را به شکل آرمان و مطلوب نشان می دهد و این آرمان ها هم چیزی جز غیر شیرینی های زندگی این جهان نیست.